

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

### بررسی و تحلیل داستان عاشقانه گلریز ضیاءالدین نخشی\*

دکتر احمد رضا یلمه‌ها<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

زهرا احمدشمسی<sup>۲</sup>

#### چکیده

داستان گلریز نخشی در شرح عشق شاهزاده عجب‌ملک، فرزند پادشاه ترکستان به دختر شاه پریان نوشلب و اتفاقات و موانعی است که در راه رسیدن او به معشوقش پیش می‌آید. درون‌مایه‌های داستان «گلریز»، که ضیاءالدین نخشی آن را به سال ۷۵۰ هجری قمری در قالب نثری آمیخته به نظم آفریده است، یادآور افسانه‌های پریانی است که رویای بسیاری از آن‌ها را در داستان‌هایی همچون «هزار و یک شب» می‌توان یافت. بن‌مایه‌های عیاری و عاشقانه که در داستان‌های سنتی وجود دارد در این داستان نیز کاملاً مشهود است. اگرچه عواملی همچون آفرینش شگفتی‌ها و فرضی بودن زمان و مکان، قسمت‌هایی از این داستان را با بخشی از قصه‌های «هزار و یک شب» منطبق می‌سازد، اما تکه‌های نامنطبق آن را وجود مواردی همچون استفاده شاعر از اشعار و ضرب‌المثل‌ها، برخورداری از مایه‌های عرفانی و وجود ضعفی محسوس در پیرنگ داستان تشکیل می‌دهد.

این مقاله ضمن معرفی مختصر سراینده و گزارش داستان «گلریز»، به تحلیل ابعاد گوناگون ساختاری و محتوایی از منظر عناصر داستانی موجود در داستان‌های عاشقانه می‌پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** ضیاءالدین نخشی، گلریز، قصه عاشقانه، عناصر داستانی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۳/۱۱  
ayalameha@yahoo.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۲۷  
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

۲. مدرس پاره‌وقت دانشگاه آزاد اسلامی

## ۱. مقدمه

جوامع انسانی چونان هرم‌هایی هستند که هنگام حرکت از رأس به قاعده آن‌ها به همان اندازه که بر تعداد جمعیت افزوده می‌شود، تشنگی ساکنان آن نیز نسبت به افسانه‌های عامیانه افزایش می‌یابد؛ چنان‌که گویی عطش آرزوهای بربادرفته را تنها طراوت موجود در قصه‌های عشقی، اندرزنامه‌ها، توصیف‌های ادبی، مرثیه‌ها و ساقی‌نامه‌ها فرومی‌نشانند. داستان‌های عشقی در میان توده‌ها، فرصت همزادپنداری را برای خوانندگان خویش فراهم می‌سازد. اندرزنامه‌ها اگرچه در ظاهر راه را می‌نمایند، ولی چراغ امید را، که ضروری‌ترین نیاز مردمان است، نیز برمی‌فروزند. توصیف‌های ادبی، تخیل آدمیان را به تصویر می‌کشند و مرثیه‌ها و ساقی‌نامه‌ها با بیان نوستالژیک خویش، دورنمایی از بهشت گمشده آدمی را در غباری از وهم در ذهن وی متبادر می‌سازند.

بر این اساس، شبه قاره هند نیز که چونان ایران در دوره نخشی توده‌های بسیاری از جمعیت عموماً کم‌سواد را در خود جای داده است، بازار مکاره‌ای برای داستان‌های عاشقانه می‌شود. با این تفاوت که رنگ خرافه در داستان‌های هندی بیشتر از داستان‌های ایرانی است. از نمونه‌های این نوع خرافات می‌توان به عشق انسان به پری یا برعکس اشاره کرد. نخشی نیز از این تأثیرات بی‌بهره نیست و خود نیز به افسانه‌بودن آن در قصه اشاره دارد.

با توجه به محتوای داستان «گلریز»، باید آن را جزو قصه‌های افسانه‌ای به شمار آورد. باوجوداین، نخشی نیز مانند سایر عرفای اسلامی، که الفاظ و نوشته‌های خود را با چاشنی‌های کلام ربانی و احادیث نبوی می‌آرایند، او نیز به مناسبت‌های مختلف به آیات قرآن و روایات نبوی استشهاد می‌کند.

وجود ویژگی‌های مشترک در داستان‌های عاشقانه در حکم عناصر قصه‌های سنتی به شمار می‌آید که به همراه بن‌مایه‌های داستانی، ساختار قصه‌های سنتی را تشکیل می‌دهد. در این داستان، ویژگی‌های سبکی بسیاری از داستان و رمانس‌های عاشقانه سنتی و عامیانه را می‌توان دید. نویسنده در این مقاله سعی کرده است ضمن معرفی و تحلیل ساختاری و محتوایی داستان به بیان نمونه‌هایی از تاثیرپذیری این اثر از آثار ادبی ماقبل آن نیز پردازد.

### ۱-۱. بیان مسئله

یکی از ژانرها یا انواع پرطرفدار در ادب سنتی و عامیانه منظومه‌های عاشقانه است. داستان‌های عاشقانه با تمام تنوع و گوناگونی در برخی ویژگی‌ها مشترکند. تجزیه و تحلیل اجزا و عناصر سازنده متن یک داستان زمینه شناخت بیشتر آن را فراهم می‌آورد و نقاط قوت و ضعف آن را باز می‌نمایاند. نظریه‌های ساختارگرایی در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از منتقدان ادبیات فارسی قرار گرفته است. در این پژوهش سعی

شده است به بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون ساختاری و محتوایی از منظر عناصر داستانی موجود در داستان های عاشقانه پرداخته شود.

### ۱-۲. پیشینه تحقیق

ضیاءالدین نخشی دارای چند اثر به زبان فارسی است، از قبیل: طوطی نامه، سلک السلوک، جزئیات و کلیات، گلریز، شرح دعای سریانی که تا کنون بعضی از آثار این شاعر، ادیب و مترجم معروف شبه قاره هند مورد پژوهش قرار گرفته است. از جمله می توان به «تحلیل عناصر داستانی طوطی نامه» که در فصلنامه پژوهش های ادبی چاپ شده است؛ همچنین معرفی و تحلیل کتاب جزئیات و کلیات ضیاءالدین نخشی، نوشته علی محمد مؤذنی، دانشیار دانشکده ادبیات تهران اشاره کرد؛ اما در مورد داستان گلریز تا کنون در ایران پژوهشی صورت نگرفته است و تنها پژوهشی که در این مورد دیده شده است، سیری در گلریز نخشی است که ساجد الله تفهیمی، سال ۱۹۸۵ در کراچی انجام داده است.

### ۱-۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

تا کنون نظریه پردازان و منتقدان برجسته به تبیین دیدگاه هایشان در زمینه ساختار و عناصر داستانی پرداخته اند ولی تنها بررسی صرف، بدون مبتنی بودن بر متون مشخص کافی نیست. گنجینه ادبیات کهن فارسی با تمام قابلیت ها، از جمله قابل بررسی بودن در زمینه های مختلف توجهی بیشتر را می طلبد. دلیل انتخاب این پژوهش، شناساندن بیشتر این داستان و دقیق شدن در عناصر داستانی موجود در این اثر و تأثیرپذیری آن از آثار ادبی قبل از آن است.

## ۲. بحث

### ۲-۱. معرفی سراینده

درباره جزئیات زندگی ضیاءالدین نخشی اطلاعات زیادی در دست نیست. بعضی از مآخذ متأخر چون «ریحانه الادب» وی را از مریدان شیخ نظام الدین اولیاء می دانند؛ ولیکن «سیرالاولیاء»، که قدیمی ترین و معتبرترین مآخذ در این باره است و مؤلف آن تقریباً معاصر نخشی بوده است، کوچک ترین اشاره ای به نام وی نمی کند. این عدم ذکر نام، بدان سبب است که مؤلف «سیرالاولیاء»، از مریدان نظام الدین اولیاء نبوده است. در کتاب «اخبارالاخیر»، قدیمی ترین سندی که در این باره به دست ما رسیده، چنین آمده است: خواجه ضیاء نخشی در بدیوان بود، در زاویه خمول به کار خود مشغول. تصنیفات بسیار دارد، مثل سلک السلوک، عشره مبشره، کلیات و جزئیات و طوطی نامه و نظایر آن و همه تصنیفات وی در آن مرتبه که هستند، مشابه و متشاکل واقع شده اند و اکثر تصنیفات وی مملو است به قطعه هایی که

همه به یک طریقه و یک نهج واقع‌اند. آنچه ظاهر است از حال او، آن است که او از جهت خلق بر کرانه بود و با اعتقاد و افکار کسی کاری نداشت (محدث دهلوی، ۲۰۰۵ م: ۱۰۵).

غلام سرور نیز ضیاء نخشی را از عظمای مشایخ و کبرای خلفای شیخ فریدالدین ناگوری و از مشاهیر اولیاء هندوستان برمی‌شمارد (ر. ک غلام سرور، خزینه ج ۱: ۲۵۲). بنا بر آنچه از مطالب مذکور و بررسی آثار ضیاء نخشی برمی‌آید، وی در نخشب یا نسف، یکی از شهرهای تاریخی ایران کهن در ماوراءالنهر، به دنیا آمده و در جوانی به هند رفته و در شهر بداؤن اقامت گزیده و از مریدان شیخ فریدالدین ناگوری شده‌است. ضیاء نخشی چون عرفای دیگر، شریعت را بر طریقت مقدم می‌داند؛ چنان که در «سلک‌السلوک» می‌گوید: «بعد از علم توحید و شرایع، هیچ علمی شریف‌تر از علم سلوک نیست» (سلک‌السلوک، ۱۳۶۹: ۴). او در شریعت پیرو اهل سنت و جماعت بود. با وجود این، بعضی از ائمه شیعه را به نیکی یاد می‌کند. نخشی علاوه بر زبان فارسی، بر زبان عربی نیز تسلط کامل داشت؛ همچنین وی با زبان سنسکریت نیز آشنایی داشت، زیرا بعضی از تألیفات خود را مستقیماً از این زبان ترجمه کرده‌است. او با بعضی از صاحب‌مقامان مسلمان هند، از جمله پادشاهان خلجی، در ارتباط بود و بعضی از تألیفاتش به نام قطب‌الدین مبارک شاه خلجی است (ر. ک: صفا، ۱۳۸۲/۳).

## ۲-۱-۱. آثار سراینده

۱. **طوطی‌نامه (جواهرالاسمار):** مشهورترین تألیف نخشی که شامل داستان‌های مختلف به زبان فارسی است و طبق داستان‌سرایی‌های هندی به صورت داستان در داستان آمده‌است.  
۲. **سلک‌السلوک:** کتابی عرفانی در بیان مراحل و مراتب سلوک و شامل یک مقدمه و یکصد و پنجاه و یک سلک است که مؤلف، به ویژه در چند سلک اول کتاب، برخی از مفاهیم و اصطلاحات مهم عرفانی را به تفصیل بیان کرده‌است. این کتاب، مهم‌ترین اثر ضیاءالدین نخشی است و به کوشش دکتر غلام علی آریا و فتح الله مجتبابی تصحیح شده‌است.

۳. **کلیات و جزئیات (چهل ناموس):** مجموعه‌ای از مقالات آمیخته با نظم و نثر فارسی و درباره جسم آدمی است. این کتاب به چهل بخش (ناموس) تقسیم شده‌است.

۴. **شرح دعای سریانی:** متن سریانی آن را ابن عباس به عربی ترجمه کرده که اصل آن سوره‌ای از زبور بوده‌است. نخشی متن عربی آن را ترجمه و شرح کرده‌است.

۵. **عشره مبشره:** کتابی درباره ده نفر از اصحاب پیامبر اکرم (ص) است که طبق حدیثی از پیامبر، به آنان مژده رفتن به بهشت داده شده‌است.

۶. **گلریز:** داستانی عاشقانه آمیخته با نظم و نثر است که ضیاءالدین نخشی آن را در سال ۷۵۰ هـ. ق به نثر روان فارسی آمیخته به نظم و با مایه‌های عرفانی نوشته‌است. نسخه‌ی منحصر

به فرد این اثر به شماره ۳۷۳۴ در کتابخانه مرعشی نجفی در قم نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته به قلم نویسنده، به خط نستعلیق در ۲۴۴ صفحه (۱۲۲ برگ) کتابت شده است.

## ۲-۲. گزارش داستان

در شهر نخشب پادشاه عادل و نیکوکاری به نام طیفور زندگی می‌کند که با وجود شوکت و مکنّت بسیار، صاحب فرزند نمی‌شود. او شب و روز به درگاه خدا می‌نالد تا اینکه پس از گذشت ایام، صاحب پسر زیبایی می‌شود که نام او را معصوم شاه می‌گذارند. روزی شاهزاده جوان معصوم شاه چشمش به مرغی زیبا می‌افتد که از پشت بام به او نگاه می‌کند. زیبایی خیره‌کننده پرنده، معصوم شاه را وامی‌دارد که او را به دام اندازد. در هنگام تکاپو برای به دام انداختن پرنده، مرواریدی از تاج معصوم شاه بر زمین می‌افتد و پرنده به آن مروارید توجه نشان می‌دهد. شاهزاده و اطرافیانش متوجه نسب بلند پرنده می‌شوند و با گذاشتن مروارید در قفس، او را در بند می‌کنند.

پرنده از شدت مهجوری و غربت دانه نمی‌چیند و معصوم شاه که نگران حال آن پرنده است، یک لحظه از کنار قفس او دور نمی‌شود. پرنده وقتی مهربانی و لطف شاهزاده را در حق خود مشاهده می‌کند، به سخن درمی‌آید و به معصوم شاه می‌گوید که نامش نوشلب و دختر شاه پریان است. دارالملک او نیز جزیره‌ای است که آن را بیت‌الامان می‌نامند. سپس به شرح داستان و ماجرای خود می‌پردازد. او از عشق عجب‌ملک، پسر پادشاه ترکستان به خود می‌گوید و در ادامه می‌گوید که عجب‌ملک با شنیدن او صاف نوشلب، توسط پیری عاشق او می‌شود و عجب‌ملک از عشق او در بستر بیماری می‌افتد و هیچ‌کدام از طبیبان قادر به مداوای او نیستند.

طبیبان موضوع را به پدر او اطلاع می‌دهند. پدر، وزیر خود را، که محرم اسرار عجب‌ملک است، به نزد او می‌فرستد تا بداند که دل او شیفته چه کسی شده است. شاهزاده وقتی دلسوزی وزیر را می‌بیند، راز خود را برای او فاش می‌کند و داستان پیر و حکایت نوشلب و قصه بیت‌الامان را به او می‌گوید. وزیر، عجب‌ملک را سرزنش می‌کند و می‌گوید که نباید فقط با شنیدن حکایتی این چنین شیفته شود. عجب‌ملک در جواب چنین می‌گوید:

«ای برادر از سعادت شوق بی‌بهره‌ای و از عالم ذوق بی‌خبر. از این خم‌خانه هنوز جرعه‌ای به تو نداده‌اند و از این اسرار رمزی بر تو نگشادند.»  
(نسخه خطی: ۲۶).

شاه به‌کرد نیز زبان به نصیحت عجب‌ملک می‌گشاید، اما شاهزاده در جواب پدر می‌گوید که این عشق بی‌اختیار بر من متعرض شده است و از پدر اذن سفر می‌خواهد تا شاید مقصود دل خویش را پیدا کند، اما پدر اجازه سفر نمی‌دهد. شاهزاده دایه‌ای به نام راسخ دارد که

محرم اسرار اوست. پس راز عشق خود را با او در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد تا همراه او گردد عالم به جست‌وجوی نوشلب پردازد.

عجب‌ملک به همراه راسخ و چند تن از ندیمان خاص عازم سفر می‌شود. آن‌ها حوادث عجیب و غریبی را پشت سر می‌گذارند تا بالاخره بعد از یک سال به قصری باشکوه می‌رسند. در آنجا با دختری به نام نازمست آشنا می‌شوند که خواهری به نام مست‌ناز دارد. عجب‌ملک شرح حال خود را برای او تعریف می‌کند. نازمست می‌گوید که نوشلب خواهرخوانده اوست. سپس از او می‌خواهد که به سرزمین بحرین برود و از مست‌ناز بخواهد که او را به نوشلب برساند. عجب‌ملک هم قول می‌دهد که او را از دست دیو نجات دهد. او دیو را می‌کشد و به اتفاق نازمست عازم بحرین می‌شود.

عجب‌ملک به پیشنهاد نازمست در باغ بسیار زیبایی مجلس بزمی ترتیب می‌دهد و آن دو را با یکدیگر روبه‌رو می‌کند. در ابتدا نوشلب از دیدار با عجب‌ملک امتناع می‌کند و سخنانی تلخ به زبان می‌آورد. نوشلب به عجب‌ملک می‌گوید که این وصال غیرممکن است؛ چراکه آن دو از دو جنس متفاوت هستند.

به عاشق گفت: خیر و کامران باد  
ز مکروهات عالم در امان باد  
تو جنس دیگری من جنس دیگر  
بدینسان انس و کی گردد میسر

(همان: ۱۷۶).

بعد از مناظره و مکالمه طولانی، نوشلب صبر و قرار از کف می‌دهد و نزد عجب‌ملک می‌رود. وقتی که آن دو دل‌داده به خواب می‌روند، مادر نوشلب، به سراغ آنان می‌رود و دستور می‌دهد که عجب‌ملک را در همان حال خواب به ترکستان و به خانه پدرش ببرند و دخترش را به بیت‌الامان منتقل کنند، اما وقتی حال آشفته نوشلب را می‌بیند، از ترس فاش شدن رازش، او را به صورت پرنده‌ای درمی‌آورد.

نوشلب به اینجای داستان که می‌رسد به معصوم‌شاه می‌گوید: اکنون مدت دو سال است که در هوای عجب‌ملک به هر جا پر کشیده تا اینکه به قصر معصوم‌شاه رسیده‌است. معصوم‌شاه سوگند یاد می‌کند که او را به مقصودش برساند. روز بعد معصوم‌شاه با قفس نوشلب راهی بیت‌الامان می‌شود و بعد از سختی‌های زیاد نوشلب را به خانواده‌اش می‌رساند. وقتی که مادر نوشلب بدن ضعیف و رنجور دختر خود را می‌بیند، قفس او را در آغوش می‌گیرد و او را به صورت قبل درمی‌آورد؛ سپس به پاس خدمتی که معصوم‌شاه انجام داده است، تصمیم می‌گیرد دخترش را به ازدواج او درآورد، اما شاهزاده به او می‌گوید که نوشلب برای او همچون خواهری عزیز است و او عهد کرده است که نوشلب را به آن جوان عاشق، یعنی عجب‌ملک برساند.

وقتی صدق گفتار و وفای عجب ملک بر مادر نوشلب ثابت می‌شود، با مشورت معصوم شاه به بحرین می‌روند تا نوشلب را به عقد عجب ملک درآورند. وقتی آن‌ها به بحرین می‌رسند، عجب ملک به پای معصوم شاه می‌افتد و از او قدردانی می‌کند. روز دیگر بساط شادمانی و ازدواج آن‌ها مهیا می‌شود و آن دو عاشق به عقد هم درمی‌آیند. بعد از چند روز، معصوم شاه چشمش به نازمست می‌افتد و دلباخته او می‌شود و شاهزاده نخشب نیز نیمه گمشده خود را در بحرین می‌یابد. در پایان نیز هر کدام به سوی دیار خود عازم می‌شوند و این داستان با رسیدن عجب ملک و معصوم شاه به بلاد خود به پایان می‌رسد.

### ۲-۳. درون‌مایه و محتوای داستان

اگر درون‌مایه داستان‌های غنایی را با معیارهای میرصادقی بسنجیم که می‌گوید: «درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. درون‌مایه فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۷۴)، با اطمینان می‌توانیم بگوییم که اصلی‌ترین درون‌مایه این‌گونه داستان‌ها را عشق تشکیل می‌دهد. درباره ماهیت عشق، تاکنون مطالب زیادی نوشته شده است. در داستان «گلریز» نیز درون‌مایه اصلی داستان، عشق عجب ملک به دختر شاه پریان است. کزازی داستان‌های عاشقانه را از نظر نوع عشق به دو گونه زمینی و آسمانی تقسیم می‌کند. به عقیده وی در عشق زمینی «قهرمان دلباختگی، قهرمان عشقی زمینی است که پس از تلاش و تکاپو و گذشتن از نشیب و فرازهای بسیار، سرانجام دلدار را فرادست می‌آورد و از او کام می‌ستاند و در عشق آسمانی، این‌گونه قهرمانان دلباختگی، در کار و بار دلشدگی و دلداری، ناکام می‌مانند و بی‌بهره از پیوند با یار، جان در کار عاشقی می‌کنند» (کزازی، ۱۳۸۲: ۱۳۸ تا ۱۵۶).

بر اساس تقسیم‌بندی مذکور، عشق در داستان «گلریز»، عشقی زمینی است؛ اما در کلیت داستان می‌توان به نیم‌نگاه نخشبی نسبت به مسائل عرفانی و تمثیلی نیز پی برد. با وجود این، مکان‌ها، اشخاص و حوادث، چنان که در عشق‌های عرفانی انتظار می‌رود، به طور خاص جنبه نمادین ندارند. نخشبی عشق را بالاترین و متعالی‌ترین مرحله تکامل انسان می‌داند و معتقد است که انسان برای رسیدن به کمال، باید مراحل مختلفی را طی کند و طی این مراتب را با سختی‌های بسیاری پشت سر گذارد. او حصول عشق را هم نتیجه دریافت‌های سمعی می‌داند و هم دریافت‌های بصری. به عقیده وی عشقی که به واسطه سمع به وجود می‌آید بر عشق بصری ترجیح دارد. شاهد مثال وی نیز آیه ۷ از سوره بقره است که: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه» (نسخه خطی: ۲۸).

ذوالفقاری در کتاب «یکصد منظومه عاشقانه» در بحث ویژگی‌های داستان‌های عاشقانه، یکی از وجوه اشتراک تمام داستان‌ها را برتری انکارناپذیر اصول اخلاقی می‌داند (ر.ک ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۷۱).

نخشی مانند سایر عرفای اسلامی، در جای جای کتاب خود به پند و موعظه می‌پردازد. «بن‌مایه و زیربنای همه قصه‌ها، ترویج اصول انسانی و ارزش‌های اجتماعی، قومی، سنتی، اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی قصه‌گو است؛ ارزش‌هایی مانند برادری، عدالت‌خواهی، برابری، شجاعت، عشق و بخشش در قصه نمود آشکاری دارد» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۱۲۳).

نخشی جدای از اندرزها و نصایح مقطعی، در پیکره اصلی داستان نیز اطلاعات ارزشمند دینی و مذهبی آورده است. اعتقاد به تقدیر الهی و توکل به خداوند، عمل در راستای تقدیر، توصل به ذات اقدس الهی برای گره‌گشایی، عدالت‌خواهی و دادگستری پادشاهان، شجاعت و رعایت اصول جوانمردی، رازداری، سجدۀ شکر، رعایت عفت و حیا، ازدواج به سنت نبوی و بالاخره بخشش و شکیبایی در راه رسیدن به مقصود، از جمله ارزش‌هایی است که در این داستان نمود دارد و درنهایت نیز داستان به نتیجه اخلاقی مثبت و مقبولی ختم می‌شود.

#### ۲-۴. سبک و نثر داستان

در بررسی ساختاری و شکل صوری اثر، نکته‌ای که جلب توجه می‌کند در آمیختگی نظم و نثر و قالب‌های متنوع شعری است که در این اثر به کار گرفته شده است. هرچند بیشتر اشعار در قالب مثنوی سروده شده ولیکن در اثنای داستان به مناسبت و اقتضای مطلب، غزل، رباعی، دوبیتی و قطعه نیز گنجانده شده است. از شعر، بیشتر در وصف حالات عشاق و یا در خلال نامه‌نگاری‌ها استفاده شده است. از زیباترین شعرها، نغمه‌سرایی ارغنون‌ساز و عجب‌رود است که از زبان عشاق سروده شده است. سرودگفتن ارغنون‌ساز از زبان عجب‌ملک برای نوشلب چنین است:

مرا سعد است طالع ای دل امروز  
که گشتم بر وصال یار فیروز  
تم را از جدایی شد جدایی  
بشد با آشنایی آشنایی

(نسخه خطی: ۱۶۰).

نثر این کتاب از لغات، جملات و عبارات عربی خالی نیست و همین امر تا حدی از روانی و سلاست آن کاسته است. کثرت لغات عربی، استفاده از آیات و احادیث، آوردن ضرب‌المثل و اشعار عربی، در آمیختگی نظم و نثر، اطناب و وفور صناعات بدیعی و موسیقایی بودن کلام در این اثر یادآور «کلیله و دمنه» نصرالله منشی است. از آنجا که این کتاب به سبک و شیوه نثر فنی است، چون به زبان راویان قصه در نقل حکایت‌ها نوشته شده، زبان به سادگی گراییده است و مانند «کلیله و دمنه» ثقیل نیست. نخشی از سخنوران



پیش از خود متأثر بوده و در متون عرفانی بیشتر به «مرصادالعباد» و «مثنوی معنوی» و در حکایات و نثر به «گلستان» سعدی توجه داشته‌است. در بافت داستان نیز تأثیرپذیری از داستان‌های پیشین دیده می‌شود. ملاقات طیبیان با عجب‌ملک و گرفتن نبض او و پی بردن به بیماری وی، بی‌شبهت به داستان «کنیزک و پادشاه» در «مثنوی» نیست. همچنین حوادث و موانعی که سر راه عجب‌ملک پیش می‌آید، مانند طی کردن بیابان مخوف، گذشتن از دریا و جنگیدن با دیو، یادآور «هفت‌خان رستم» در «شاهنامه» است. وی در شیوه داستان‌سرایی نیز متأثر از مولاناست. گاهی به مناسبتی داستان را قطع می‌کند و ابیاتی را می‌سراید یا به حکایتی دیگر می‌پردازد و دوباره به اصل داستان بازمی‌گردد.

بلاغت نثر داستان بیشتر در حوزه وصف‌ها و اغراق‌هاست. توصیف یکی از مؤلفه‌های جذاب داستان است که باعث خلق تصاویر بسیار زیبا شده‌است. نخشی به مناسبت‌های مختلف، به وصف شخصیت‌ها، اماکن، مراسم و جشن‌ها می‌پردازد. چنان‌که در توصیف قصر عفریت چنین آورده است:

«عجب‌ملک قصری دید شریف و مکتبی یافت لطیف؛ خانه که آفتاب روشن‌دان بام او باید و عطارد سرکش برج او شاید، حلقه درش از باره سیمین هلال بالاتر و حصاه رهش از جواهر نجوم رعنا تر و منزلی که از رتبت او فردوس اعلا حکایت می‌کرد» (نسخه خطی: ۱۰۳).

## ۲-۵. عناصر داستان

### ۲-۵-۱. طرح

در داستان «گلریز» طرح حالتی مدور دارد و تا حدودی برشی از زندگی است. عجب‌ملک، شاهزاده ترکستان با شنیدن اوصاف نوشلب دلباخته او می‌شود و بعد از دشواری‌های بسیار برای یافتن معشوق، وی را می‌یابد و دوباره به سرزمین خود، ترکستان برمی‌گردد. معصوم‌شاه نیز، که در این داستان نقش به‌سزایی در وصال عشاق دارد، به قصد کمک به نوشلب از کشور خود نخشب راهی سرزمین پریان می‌شود و بعد از اتمام کار دوباره به سرزمین خود برمی‌گردد.

### ۲-۵-۲. تقارن (ساخت دوگانه)

«روال داستان‌های سنتی، ساختی دوگانه دارد و حوادث، قرینه‌وار هستند. یکی از ویژگی‌های منظومه‌های عاشقانه، اصل تقابل و تقارن است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۶۳). نمونه‌هایی از تقارن در این داستان نیز دیده می‌شود. همان‌طور که عجب‌ملک با کمک نازمست به وصال یار می‌رسد، نوشلب نیز با یاری معصوم‌شاه به سرزمین خود بازمی‌گردد و یار خویش را بازمی‌جوید. جست‌وجوی قرینه‌وار عاشق و معشوق در داستان «گلریز»، اصل تقابل و تقارن را به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که عاشق در جست‌وجوی معشوق خود

به سرزمین‌های دور سفر می‌کند و معشوق نیز در اواسط داستان برای رسیدن به معشوق به جست‌وجو می‌پردازد. منصب و موقعیت عشاق نیز قرینه‌وار انتخاب شده‌است. آنان از دو جنس مختلف هستند، ولی هر دو از طبقه شاهزادگانند. معصوم شاه و نازمست نیز، که در وصال عشاق تأثیر به‌سزایی دارند، در پایان داستان، به پاس این کوشش، همدیگر را درمی‌یابند.

#### ۲-۵-۳. روابط علی و معلولی

پیرنگ داستان ضعیف است و بیشتر اتفاقات بر حسب تصادف رخ می‌دهد. داستان با مانع جدی کش‌دار نمی‌شود و بیشتر موانع نیز طبیعی است. محور اصلی داستان، تنها بر یک اتفاق بنا نشده است و در واقع زنجیره‌ای از اتفاقات، داستان را می‌سازد. اتفاقاتی همچون برخورد عجب‌ملک با نازمست، رفتن نوشلب به قصر معصوم شاه، شنیدن اوصاف نوشلب توسط عجب‌ملک در مجلس بزم و نظایر آنها.

#### ۲-۵-۴. خرق عادت

خرق عادت از عناصر مهم، ثابت و پرجاذبه داستان‌های عاشقانه محسوب می‌شود. در داستان «گلریز» نیز روال حوادث بر اساس امور غیرطبیعی و عجیب شکل می‌گیرد. خرق عادت‌هایی که در این داستان وجود دارد، کمتر از کتاب‌های نظیر آن نیست. زنده‌ماندن عجب‌ملک در شرایط سخت، رپوده شدن نازمست توسط عفريت و تبدیل شدن نوشلب به پرنده توسط مادرش، مکان‌ها و موجودات افسانه‌ای مانند دیو و پری، سرزمین پریان و طی‌الارض کردن، بخش مهمی از داستان را تشکیل می‌دهد.

#### ۲-۵-۵. تعلیق (داستان در داستان)

با توجه به اینکه «روش تعلیقی برای بالابردن هیجان و انتظار شنونده و خواننده است» (همان: ۵۸). نخشیبی نیز برای ایجاد تنوع و هیجان داستان به سبک «کلیله و دمنه»، «سندبادنامه» و «مثنوی معنوی» از داستان‌های میان‌پیوندی زیادی در اثر خود بهره برده‌است که این شیوه، بیشتر در جوامع شرقی رواج دارد. سفرهای پرخطر عاشق و در ادامه معشوق در جست‌وجوی دل‌باخته خود، تعلیق و انتظار داستان را بالا می‌برد. از جمله داستان‌های میان‌پیوندی به داستان «جوان مغرور و شحنه»، داستان «گذشتن حضرت عیسی (ع) از گورستان و ملاقات با جوان عاشق»، داستان «ابراهیم خواص و آرزوی داشتن انار» و بالاخره داستان «هارون‌الرشید و پرنده‌ای که او را به جزیره ناشناخته می‌برد» می‌توان اشاره کرد.

#### ۲-۵-۶. زاویه دید

زاویه دید در داستان، سوم شخص مفرد (راوی، دانای کل) است. داستان با گزاره «چنین آورده‌اند» شروع شده‌است که دلیل بر وجود راوی است و اینکه حکایت برگرفته از

افسانه‌ها و حکایات دیگری است که راویان آن نامعلوم هستند. نخشی برای مستند کردن روایت خود، آن را از قول کسی نقل می‌کند و در همان ابتدای داستان، زاویه دید قصه را تغییر می‌دهد و داستان را از زبان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان بیان می‌کند.

#### ۲-۵-۷. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های داستان همگی ایستا هستند؛ یعنی تغییری محسوس در منش و کردار آنان مشاهده نمی‌شود و اگر تغییری نیز دیده شود، به صورت یکباره است؛ برای مثال، عجب‌ملک، که جوانی مغرور است، با شنیدن اوصاف نوشلب و دلباختگی او به یکباره متحول می‌شود؛ با وجود این، در داستان بیشتر به صفات بیرونی قهرمان توجه شده است و از ذکر حالات درونی در اثنای داستان چیز فاحشی بیان نشده است.

عشاق از یک طبقه اجتماعی اما از جنس مختلف انتخاب شده‌اند. معشوق از سرزمینی ناشناخته و افسانه‌ای است که همین امر باعث ایجاد موانع و گره‌های داستان می‌شود. طرفین عشق زیبا، دور از دسترس، پاکدامن، وفادار و اهل بزم و رزم هستند. حادثه که با عشق عجب‌ملک آغاز شده است، در اواسط داستان، دوسویه و مساوی می‌شود و به همان اندازه که عاشق درد هجران را تحمل می‌کند، معشوق نیز تا پای جان در راه عشق خود ایستادگی می‌کند.

اکثر شخصیت‌های این داستان مثبت هستند و تنها شخصیت منفی، عفریتی است که عجب‌ملک آن را می‌کشد. همچنین بیشتر شخصیت‌ها از طبقه شاهان و امیران و شاهزادگان هستند. نکته قابل توجه، شخصیت بارز زنان و دختران در این داستان است. مادر نوشلب، که یکی از موانع داستان به شمار می‌رود، دارای شخصیتی باصلابت است که در امور مهم کشور دخالت دارد. نام‌هایی که انتخاب شده، همگی معنی دار است که برخی به تناسب نقش آنها انتخاب شده است؛ نام‌هایی همچون معصوم‌شاه، عجب‌ملک، بهکرد، نوشلب، راسخ، نازمست و مست ناز و نظایر آنها.

#### ۲-۵-۸. زمان و مکان

زمان در این داستان شناخته شده و قطعی نیست و اغلب فرضی و کلی است؛ به گونه‌ای که نمی‌تواند خواننده را به زمان وقوع حادثه راهنمایی کند. مکان‌ها نیز گاه واقعی است؛ مانند: ترکستان، بحرین و نخشب و گاه نیز غیرواقعی، مانند: بیت‌الامان و سرزمین پریان. مکان‌هایی که عنوان شده اغلب افسانه‌ای است؛ چراکه انطباق حوادث با جغرافیای آن منطقه درست نیست. جغرافیای داستان متنوع و دور از هم است و بیشتر اتفاقات در شهرهای نخشب، ترکستان و بحرین واقع می‌شود؛ اما نویسنده از اقالیم روایی و افسانه‌ای نیز نام می‌برد. مسائل اقلیمی و جغرافیایی بر محتوا و سیر داستان تأثیر بسزایی دارد. در این داستان و داستان‌هایی که اصل هندی دارند، مانند: هیر و رانجها، کامپروپ و کاملتا

تأثیر مسائل اقلیمی مخصوصاً مسائل خرافی بسیار زیاد است. از جمله این مسائل عشق‌های خیالی و رویایی مانند عشق انسان به پری یا برعکس عشق پری به انسان است که بیشتر در داستان‌های منثور دیده می‌شود. نخشی نیز از این تأثیرات بی‌بهره نبوده و موضوعات خرافی و شگفت‌انگیز را وارد داستان خود کرده است.

#### ۲-۶. بن‌مایه‌های داستان

##### ۲-۶-۱. بن‌مایه‌های عیاری

جنبه‌های شگفت‌آور یکی از بن‌مایه‌های عیاری داستان است. حوادثی مانند ربوده شدن نازمست توسط عفريت، کشته شدن دیو به دست عجب‌ملک، جابه‌جا شدن عجب‌ملک و نوشلب توسط پریان در یک لحظه، تبدیل شدن انسان به حیوان و پرنده‌ای که سخنگوست، مکان‌های شگفت همچون سرزمین پریان، بیابان‌های خوفناک، قصر عفريت و... همه جزو بن‌مایه‌های عیاری این داستان است.

##### ۲-۶-۲. بن‌مایه‌های عاشقانه

بی‌فرزندی شاه نخشب و فرزنددار شدن او با تضرع و التماس به درگاه خداوند و انتخاب قهرمان و شخصیت‌های داستان از طبقه شاهزادگان، جزو بن‌مایه‌های عاشقانه داستان است.

##### ۲-۶-۳. نامه‌نگاری

وجود نامه‌هایی که در خلال داستان میان عشاق رد و بدل می‌شود، خاصه وقتی که بعد مسافت در میان باشد، در این داستان نیز مشهود است. این نامه‌ها گاه بین یکی از طرفین عشق و خویشاوندان نزدیک او نیز مبادله می‌شود؛ مثلاً نازمست وقتی که با عجب‌ملک راهی بحرین می‌شود، در نزدیکی مرز بحرین پیکی را به همراه نامه به سوی پدر خود می‌فرستد و او را از آمدن خود آگاه می‌کند؛ یا نوشلب که به سوی نازمست نامه می‌فرستد و در آن، از حال و هوای عجب‌ملک جويا می‌شود. محتوای نامه‌ها نیز شکایت از بی‌وفایی، آرزوی وصال، طلب دیدار و وصف حال است.

##### ۲-۶-۴. دیدارهای نهانی

دیدارهای نهانی عشاق به کمک واسطه‌ها صورت می‌گیرد که به بهانه تفرج و گردش است. نوشلب پنهانی از مادر خود به بهانه گردش در باغ به همراه نازمست به دیدار عجب‌ملک می‌رود.

##### ۲-۶-۵. سفر کردن

عجب‌ملک برای رسیدن به معشوق خود راهی سرزمین‌های ناشناخته می‌شود و نوشلب نیز بعد از دیدار عجب‌ملک و جدایی از او به جست‌وجوی او می‌پردازد. عاشق شدن با دیدن تصویر یا خواب و یا شنیدن اوصاف معشوق است که در این داستان از طریق شنیدن اوصاف معشوق به وقوع می‌پیوندد.

### ۲-۶-۶. گره افکنی

پس از دلدادگی‌ها معمولاً گره افکنی آغاز می‌شود و قهرمان در صدد حل آن برمی‌آید. «مانع یا گره داستان، اصلی‌ترین عنصر پیدایش داستان است. شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین عنصر در پیدایش منظومه‌های غنایی وجود مانع در راه رسیدن عاشق به معشوق است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۵۷).

گره و موانع داستان، مهالک و موانع طبیعی و گاه افسانه‌ای است. مبارزه عجب‌ملک با عفریت، دوری راه، گذر از دریا و بیابان خوفناک است.

### ۲-۶-۷. اختلاف جنسیتی

عشاق از دو جنس مختلف هستند و همین امر، یکی از موانع وصال آن‌هاست. عجب‌ملک، انسان و نوشلب از پریان است.

### ۲-۶-۸. خویشاوندان

مادر نوشلب مانعی جدی بر سر راه وصال عجب‌ملک و نوشلب است که برای جلوگیری از این وصلت، دختر خود را به صورت پرنده‌ای درمی‌آورد. او علت اصلی مخالفت خود را بی‌اعتمادی نسبت به جنس آدمی و بی‌وفایی انسان عنوان می‌کند.

### ۲-۶-۹. کشمکش

مبارزه عاشق با عوامل محیطی و افسانه‌ای، جدال او با طبیعت و کشمکش با خانواده معشوق، همگی از مصداق‌های کشمکش‌های داستانی است.

### ۲-۶-۱۰. اوج

«اوج داستان نقطه عطف کنش داستان است. در این نقطه، قهرمان داستان یا باید عمل کند یا بمیرد؛ یا موفق شود و یا شکست بخورد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۵۸). اوج داستان، گذر از بیابان‌های خوفناک و دریای صعب‌العبور و جنگ با دیو و نجات دادن دختر پادشاه بحرین از دست دیو است.

### ۲-۶-۱۱. گره‌گشایی

فرجام داستان مطابق دیگر داستان‌های سنتی به وصال و شادی ختم می‌شود.

## ۳. نتیجه‌گیری

داستان «گلریز» مانند دیگر داستان‌های عاشقانه سنتی ساختاری تقریباً یکسان دارد که آن هم عاشق شدن دو نفر بر حسب اتفاق و تلاش خستگی‌ناپذیر عاشق و گذشتن از موانع بسیار برای رسیدن به معشوق است. این داستان عامیانه منشور، که آمیخته به نظم است، شرح عشق شاهزاده عجب‌ملک به نوشلب، دختر شاه پریان و شرح دل‌آوری‌های او برای رسیدن به معشوق است که ویژگی‌های سبکی بسیاری از داستان‌ها یا رمانس‌های

عاشقانه سنتی و عامیانه را در آن می‌توان دید. ویژگی‌هایی همچون طرح مدور، تأکید بر حوادث، وجود امور خارق‌العاده، تغییرناپذیری شخصیت‌ها و فرضی بودن زمان و مکان، تعلیق، زاویه دید سوم شخص و نظایر آنها.

سبک و نثر داستان به شیوه نثر فنی قرن هشتم هجری قمری است. کثرت لغات عربی و استفاده از آیات و احادیث، استفاده از ضرب‌المثل و آوردن اشعار عربی، که مشخصه نثر فنی است، در این اثر به خوبی مشهود است، اما چون به زبان روایان قصه‌گو در نقل حکایات نوشته شده است، زبان آن به سادگی گراییده است. نخشی از سخنوران پیشین در متون عرفانی، بیشتر به «مرصادالعباد» و «مثنوی معنوی» و در حکایات و نثر به «گلستان» سعدی توجه دارد. بلاغت نثر وی بیشتر در حوزه وصف‌ها و اغراق‌هاست. درون‌مایه اصلی داستان، عشق عجب ملک به نوشلب است، اما زیربنای آن ترویج اصول انسانی و ارزش‌های دینی مذهبی است. از جمله بن‌مایه‌های اصلی داستان، می‌توان به نامه‌نگاری، دیدارهای نهانی، سفر کردن، گره‌افکنی، کشمکش و گره‌گشایی اشاره کرد.

## کتابنامه

### الف. کتاب‌ها

#### ۱. قرآن کریم

۲. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگنامه ادبی فارسی*. ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. خورد، امیر. (۱۳۹۸ ق). *سیرالاولیاء*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۵. درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران* (دنا). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد و مجلس شورای اسلامی.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی*. تهران: نیما.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *یکصد منظومه‌ی عاشقانه فارسی*. تهران: چشمه.
۸. سرور اسدی الهاشمی، غلام. (۱۲۸۴ ق). *خزینه الاصفیاء*. چاپ لاهور.
۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: فردوس.
۱۰. محدث دهلوی، عبدالحق. (۲۰۰۵ م). *اخبارالاخیار فی اسرارالابرار*. تصحیح علیم اشرف‌خان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۱. مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹). *ریحانه‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیه او اللقب*. تهران: مشفق.

۱۲. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). **ادبیات داستانی**. تهران: سخن.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). **عناصر داستان**. تهران: شفا.
۱۴. نخشی، ضیاءالدین. (۷۵۰ ق). **سلک السلوک**. تصحیح فتح الله مجتبایی و غلام‌علی آریا. تهران: منوچهری.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). **طوطی‌نامه**. تصحیح فتح الله مجتبایی و غلام‌علی آریا. تهران: منوچهری.
۱۶. \_\_\_\_\_ **گلریز**. نسخه خطی ۳۷۳۴. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۷. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۲). **قصر بی قراری**. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
- ب. مقاله‌ها**
۱۸. درایتی، مصطفی. (۱۳۹۱). «**طبقه‌بندی منظومه‌های عاشقانه فارسی**». مجله تاریخ ادبیات. شماره ۷۱. پاییز و زمستان. صص ۷۷ تا ۹۰.
۱۹. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). «**طبقه‌بندی قصه‌های سنتی فارسی**». جستارهای ادبی دانشگاه مشهد. دوره ۴۲. شماره ۳. صص ۲۳ تا ۴۵.
۲۰. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۰). «**گنجه در جرون**». آینه میراث. دوره جدید. شماره ۲۲. صص ۱۳۸ تا ۱۵۶.









